



اول فقط یک اسم بود». **علی بلورچی**؛ اسمی مثل بقیه اسم ها. قرار شد برویم سراغ مادر و برخی رفقاییش و پرونده ای درباره اش کار کنیم. تا اینجای ماجرا، این هم مثل بقیه کارها بود. باید می فهمیدیم اهل کجا و چند سالش بوده، کجا و چقدر درس خوانده، چطور عازم جبهه شده، اخلاق و رفتارش چطور بوده، کی و کجا شهید شده و از این جور اطلاعات. یک روز که مثل همه روزها بود پیک بستن ای آورد که ظاهراً مثل همه بسته های دیگر بود. یک آلبوم از عکس های علی، یکسری نامه و یک دفترچه... و آه از این دفترچه!



روی جلدش نوشته بودند؛ دفترچه محاسبات نفس شهید علی بلورچی.

علی صفحه اولش نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

قال الله العظيم في كتابه الكريم

اقراء كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً.

«من استوى يومه فهو مغبون»

و از اینجا بود که ورق برگشت و ماجرا عوض شد. حالا دیگر علی بلورچی فقط یک اسم نبود، یک راز بود.
رازی بزرگ.



از روز پنج شنبه ۲۲ آذر ماه سال ۱۳۶۳، شروع کرده بود به محاسبه نفس و نوشتن گناهانش! گناهان که چه عرض کنم... بعضی هایش ... بگذریم، خودتان باید بخوانید تا بفهمید. نمی دانم وقتی این ۱۰۱ گناه یا لغزش را می خوانید چه حسی به تان دست می دهد و عکس العملتان چیست اما راستش را بخواهید، من خندیدم! حسابی هم خندیدم! به خودم خندیدم چون دیدم کاری از گریه ساخته نیست.

شناسنامه اش می گفت اسمش مهران است اما وقتی رفت جبهه گفت صدایم کنید علی.

نامه هایش را اینطور امضاء می کرد؛ الاحقر علی بلورچی. در برخی نامه ها هم نوشته علیرضا.

خطش آن قدر زیبا هست که بتوان یکی از نامه هایش را قاب کرد.

وصیتنامه اش دو خط هم نمی شود! نوشته:

ولا تکنونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم

تنها یک چیز برایتان بنویسم که خیلی زحمت کشیدم و ناله کردم و شب زنده داری (به اصطلاح شما) کردم
اگر شهید شدم باید بگویم: «فزت و رب الکعبه»



شاید بپرسی چرا علی بلورچی؟ زندگی پرفراز و نشیب شخصی و خانوادگی، **رتبه پنج کنکور، دانشجوی الکترونیک دانشگاه شریف، شاگرد خاص آیت الله حق شناس و گمنام بودن** عمدی وی برای انتخابش کافی بود.

به گمانم بهتر است برویم سر اصل مطلب. آنچه در ادامه می خوانی ۱۰۱ مورد از محاسبات نفس علی است. جوانی که وقتی شهید شد ۲۱ سال بیشتر نداشت. اگر قرار باشد ما هم دفترچه ای برای محاسبه خودمان... بگذریم!

این شما و این رازی به نام علی بلورچی و لیستی از گناهان، قصور و لغزشهایش!

۱. نماز صبح را بی حال خواندم و اصولاً حال نداشتم و خیلی بی حال زیارت عاشورا خواندم.

۲. خواب بر من غلبه کرد.

۳. یاد امام زمان علیه السلام کم بودم و هستم.

۴. الفاظ زائد زیاد به کار بردم.

۵. مشارطه نکردم.

۶. زود عصبانی می شوم.

۷. شهوت شکم داشتم.

۸. ریا کردم.

۹. حب دنیا داشتم.

۱۰. حضور قلب در سر نماز خیلی کم بود.

۱۱. خود را بهتر از آنچه هستم به دیگران نمایاندم.

۱۲. نفس را در رفاه قرار دادم و در مضیقه نبود.

۱۳. دروغ گفتم.

۱۴. برای غیر خدا کار کردم.

۱۵. یاد دنیا بودم.

۱۶. تقوا نداشتم.

۱۷. وقت را زیاد تلف کردم.

۱۸. امروز تماماً معصیت و غفلت بود.

۱۹. نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را با حال نخواندم.

۲۰. ذکر را با توجه زیاد نمی گفتم.



۲۱. شاید غیبت کردم.

۲۲. نفس در آرامش بود.
۲۳. خدا را ناظر بر اعمالم ندیدم.
۲۴. غیبت شنیدم.
۲۵. کنترل زبان کم بود.
۲۶. تندخویی کردم.
۲۷. کم فکر کردم.
۲۸. به آنچه علم داشتم عمل نکردم.
۲۹. درس را خوب نخواندم.
۳۰. خیلی صحبت بیخود کردم و همین سبب شد که حالت غفلت از خدا داشته باشم.
۳۱. یاد مرگ و قیامت و روز جزا نبودم.
۳۲. خود را بزرگ جلوه دادم.
۳۳. دخالت در امور معصیت آلود کردم.
۳۴. مراقبت از چشم خیلی کم بود.
۳۵. بی وضو خوابیدم.
۳۶. میل زیادی به ریا داشتم و امور را آن گونه جلوه می دادم که حقیقت نداشت تا سببی برای خوشحالی نفس شود.
۳۷. حب مقام داشتم و آنرا نیز ارضاء کردم.
۳۸. معاشرت با افراد غیر لازم کردم.
۳۹. خود بزرگ بینی و عجب داشتم.
۴۰. از فرصتهایم خیلی کم بهره بردم و استفاده خوبی نکردم.



۴۱. به طور جدی یاد مرگ نبودم.

۴۲. زیاد به یاد امام زمان روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء نبودم.

۴۳. با نفس درگیر نبودم.

۴۴. کبر داشتم و به خود مغرور شدم.

۴۵. ذکر درونی و برونی خیلی کم بود و اگر هم بود بی توجه بود.

۴۶. دقت در اعمال و فکر قبل از آنها کم بود و یا اصلاً نبود.

۴۷. زخم زبان زدم.

۴۸. قرآن کم خواندم.

۴۹. در مهلکه سقوط قرار گرفته ام.

۵۰. خواطر نفسانی کنترل نشد.

۵۱. نمازها را با علاقه و شوق نخواندم.

۵۲. در جهت خود سازی گام برنداشتم.

۵۳. در حال موتورسواری حب دنیا تاثیر گذاشت و موجب شد معصیت کنم.

۵۴. یقین و اخلاص نبود.

۵۵. توجیه می کردم معاصی ام را.

۵۶. تواضع و زهد نبود.

۵۷. کمبود شخصیت داشتم و با خود بزرگ نمایی سعی در جبران آن داشتم.

۵۸. خوف نداشتم.

۵۹. گستاخی داشتم و حیا نداشتم.

۶۰. ایذاء مومن نمودم.



۶۱. نماز را در حالت خواب خواندم و اصولاً به یاد مولایم نبودم.

۶۲. دعای عهد را نخواندم.

۶۳. عبرت از احوالات دنیا نگرفتم.

۶۴. حب دنیا خیلی دارم و حقیقتاً نفس در کنترل شیطان است و نه در کنترل خودم.

۶۵. واجبات را متوجه نبودم.

۶۶. دقت در نیت وجود نداشت.

۶۷. نفس خیلی طغیان کرد.

۶۸. قلب متوجه خداوند تبارک و تعالی نبود.

۶۹. آمادگی برای مرگ وجود نداشت.

۷۰. احساس مسئولیت کم بود.

۷۱. نظم کم بود.

۷۲. تفکر و تعمق وجود نداشت.

۷۳. چشم آزاد بود و بیهوده به اطراف نگاه می کرد و گاهی به محارم الهی برمی خورد که متأسفانه حتماً بر

قلب نیز تاثیر سوء گذاشته است.

۷۴. ذکر می که موجب صعود شود وجود نداشت.

۷۵. آنچه نباید می گفتم، گفتم.

۷۶. شهوت خواب پیدا کردم.

۷۷. ریا کردم و خواستم سواد خود را به رخ دیگران بکشم.

۷۸. در حال خنده نوعی غفلت در خود احساس کردم.

۷۹. در مقابل روی کردن دنیا سوی خودم سست بودم و دائماً در ذهنم بود.

۸۰. تعارف و تمجیدها وسوسه می نمودند.



۸۱. پناه بردن به حضرت حق تعالی و استغاثه حقیقی از او کم بود.

۸۲. عشق به خداوند را تقویت ننمودم.

۸۳. حالت انابه وجود نداشت.

۸۴. دعا را به علت کسب صفات رذیله در روز و سریع خواندن، با توجه کامل نخواندم.

۸۵. چند شبی است که سوره واقعه را بی رغبت می خوانم.

۸۶. با آنکه می دانستم دارم اشتباه می کنم اما اشتباه کردم.

۸۷. چند مورد عجله و شتابزدگی وجود داشت.

۸۸. علاقه به مدح دیگران وجود داشت.

۸۹. حفظ سر نشد.

۹۰. سوز و ناله کم بود.

۹۱. بصیرت نبود.

۹۲. توسل و ارتباط با عالم قدس خوب نبود.

۹۳. هنگام غروب خوابیدم که حال و صفای قلب گرفته شد.

۹۴. شهوت خودش را خیلی فعال نشان می دهد، باید مراقب بود.

۹۵. اگر عنایتی شده بود در اول صبح به واسطه خواب بعد از نماز کم شد.

۹۶. توجه به باطن امور و حضور قلب و توجه به نفس چه هنگام وسوسه و چه غیر آن خیلی کم بود، لذا در دام شیطان افتادم و علی الخصوص در دامعایش حب دنیا بود که شدیداً متأثر شدم. آن گونه که در نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و اوقات ما بین اینها تماماً ذهنم مشغول به دنیا بود. لذا از خداوند نجات خود را خواهانیم که ای مولای ما خودت به فریاد ما برس و شیطان و حب دینا را از ما بگیر.

۹۷. حجابهای قلب خیلی زیاد بود و امروز این مطلب برای عقل درک شد.

۹۸. زهد و فقر و اخلاص کم بود.

۹۹. انقطاع از دنیا نبود بلکه برعکسش بود.

۱۰۰. احساس نمودم که تا چه حد زیادی بین من و رب حق حجاب وجود دارد.

۱۰۱. خود را همه کاره جلوه دادم و شیطان از این راه خوب موفق شد.



وصیت نامه شهید علی بلورچی

باسمه تعالی

(ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء و عند ربهم یرزقون)

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله و اشهد ان علیا و ابنه المعصومین
حجج الله

و ما انسانها چند صباحی به این دنیا آمده ایم تا امتحان شویم که کدامین ما بهترین و زیباترین اعمال را انجام می دهیم.

آن انسانهایی می توانند بهترین عمل را انجام دهند که هم صراط مستقیم را به نحو احسن بشناسند و هم درحین عبور از آن اخلاص عمل را حفظ کنند. صراط مستقیم نیست مگر راه علی و اولاد علی (علیه السلام) و طریقه چگونه خالص گشتن را نیز می بایست از همین ها آموخت.

بکوشیم خود را هرچه بیشتر به دامان اهل بیت و عصمت بیندازیم و از سر چشمه پر فیض این خانواده نهایت بهره را ببریم و درک مقام امامت و ولایت را بکنیم که دراین صورت همه چیز داریم والا هیچ.

مادر عزیزم:

میدانم زحمت ما را زیاد کشیده ای و هر چند از این فرزند حقیرت برکتی ندیدی اما برایت سخت است که خبر شهادت مرا بشنوی لیکن از شما می خواهم که همان گونه که تا به حال در مقابل مشکلات زندگی تک و تنها ایستاده ای و آنها را گذرانده ای، در مقابل این بظاهر سختی نیز با قامتی بلند، استوار و محکم بایست، و خم به ابرو نیاور و با یاد خدا و توکل بر او این سختی زود گذر دنیوی را نیز، سپری کن. بر شما مژده باد دیدار با فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) در دار بقاء و هم جواری با این بانوی عزیز.

و شما ای بسیجیان و رزمندگان عزیز:

حسین وار برزمید و زینب گونه در مقابل سختی ها صبر پیشه کنید و علی وار بر مشکلاتی که میبینید خون دل بخورید. مبادا صحنه های جنگ با دشمنان اسلام را لحظه ای خالی کنید. تا اسلام هست جنگ با

کفر همواره مطرح است و هیچگاه انتظار روزی را نداشته باشید که در آن جنگی نباشد که آن موقع دیگر حقی وجود نخواهد داشت. استوار بایستید و غیورانه بردشمنان دین و قرآن یورش برید و انتقام خون های ریخته شده مظلومان از هابیل تا حسین (علیه السلام) و از حسین (علیه السلام) (تاکنون را بگیرید. و شما بازوان قدرتمند خداوندید که تجلّی قهر الهی بر کفّار زبون فرود میاید. بکوشید در جهادتان اخلاص را حفظ کنید و همواره به یاد خدا و الطاف کریمانه او باشید. دنیا و محبّت آن را از قلوبتان خارج سازید و با این عمل ریشه شک و ترس از قلوبتان بزدایید. در تمامی امورتان تقوی پیشه کنید و از یاد خدا غافل نباشید.

و تا آنجا که توان عقیدتی خود را چه در جبهه و پشت جبهه، با مطالعه و تحقیق قوی نمایید که دشمن از همین می ترسد، چرا که تا شما علم کافی نداشته باشید یقین لازمه را نخواهید داشت. روحیه والای شهادت طلبی و عشق به جهاد در راه خدا درون شما رشد نخواهد کرد و این عین ذلت و زبونی نفس است. پس با دریافت معارف صحیح قرآنی و عمل به آنها خود را هر چه بیشتر بارور سازید و با این عمل حضور خویش را در جبهه های رزم علیه دشمنان اسلام تداوم بخشید.



و سخنی هم با شما دوستان و آشنایان داشتم:

بکوشید همواره بیش از دافعه، جاذبه داشته باشید، مواظب اعمال و کردارتان باشید، مبادا با برخورد های ناصحیح فرد یا افرادی را از خود برنجانید و موجبات طرد ایشان را از جامعه، اسلامی فراهم سازید. می بایست حرکات و سکنات شما مصادیق بارز اشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم باشد. سعی کنید تا جوان هستید خود را اصلاح کنید. هر چه از عمر می گذرد سیاهی های قلب بیشتر می شود و صفای درونی کمتر. تلاش کنید قلبتان را روز به روز و لحظه به لحظه جلا داده به آن برسانید که جز خدا و محبّت او در آن چیزی نباشد. مطمئن باشید که آسان است اما کمی همّت و مردانگی می خواهد. ارزشهای انقلاب را همواره در ذهن داشته، لحظه ای از ارج نهادن به آنها غافل نباشید.

به خانواده های شهداء خیلی احترام کنید، علی الخصوص فرزندان شهدا و بالاخص فرزندان شهدای جنگ تحمیلی. خود را غلام اینان بدانید و از همه چیزتان برایشان مایه بگذارید. چرا که اینان، چشم و چراغ این ملتند.

آن چنان با خانواده شهدا برخورد کنید که جای خالی شهیدشان را حس نکنند. مبدا فرزندان شهداء احساس یتیمی نمایند که هیچ چیز تأثیرش بدتر از این در روحیه او نیست. همچو خادمی صبور و حلیم، کمر به خدمت خانواده شهداء ببندید.

بسیجیها و رزمندگان را خیلی محترم شمارید. اینان خیلی عزیزند و نزد خدا محبوبترین بندگانند. مبدا نسبت به ایشان بی احترامی کنید. مبدا در پشت جبهه در انجام امورات آنها سستی کنید و یا خدایی نکرده مشکل تراشی نمایید. تلاش کنید جهت پیشبرد امورات اینان نهایت سعی را داشته باشید. دست از دامن امام امت برندارید، کلامش را با جان و دل شنیده، در راه رضایش تمامی سعی تان را بنمایید. به جانش دعا کنید که هرچه داریم از وجود پر برکت این سید و آقای عزیز است. بیشتر متوجه حالات و عیوب خود باشید تا عیوب دیگران. مرگ را همواره در نظر داشته باشید و خود را مهیای دیدار دوست نمایید که دیدار او نزدیک است.

از همه خواهش می کنم مرا حلال کنند و چنان چه غیبتی کرده و یا تهمتی زده ام و احيانا توهین و اهانتی به فردی شده است از من بگذرند و حلال کنند. همچنین در طول مدتی که با هم بوده ایم سخنها و حرکات و اعمال از این حقیر شنیده و دیده اید، بعد از شهادتم راضی نیستم کسی آنها را به هر صورت نقل کند، چه آنهایی را که خوب دیده اید و چه آنهایی را که بد می دانسته اید و اگر کسی چنین کرده باشد روز قیامت از او راضی نخواهم بود.

لذا اگر مراسمی برایم تشکیل شد تنها یاد از شهیدان عزیزی چون "علی حلاجیان" و "موسی" و "اسماعیلی" و "مفید" و "عباس رضایی" و "محمود" و "مسعود" بنمایید و تنها بر مصائب اهل بیت (علیه السلام) اشک بریزید. چنانکه جنازه داشتم هر زمان که به بالای سرم آمدید، سلامی بر اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بدهید و هر گاه در ذهنتان به یاد افتادید لفظ یا اباعبدالله (علیه السلام) را بگویید. فراموش نکنید کلامی در مورد این عبد حقیر صحبت نکنید.

شما را به خدا حلال کنید و از من راضی باشید. این حقیر نیز از همه راضیم و دعا می کنم انشاء الله تعالی خداوند و امام زمان علیه السلام نیز راضی باشند.

زندگی نامه شهید :

نام : مهران

نام خانوادگی : بلورچی

نام پدر : حسین

تاریخ تولد : ۱۳۴۵/۰۲/۱۵

دانشگاه : صنعتی شریف

رشته تحصیلی : مهندسی برق

مدرک تحصیلی : کارشناسی

شهادت در عملیات : کربلای ۵

محل شهادت : شلمچه

تاریخ شهادت : ۱۳۶۵/۱۲/۱۲



این شهید بزرگوار در بهار سال ۱۳۴۵ در تهران قدم به این جهان نهاد. نامش را مهران نهادند، اما به مهر مقتدایشان، علی صدایش می زدند. مهران در خردسالی از نعمت پدر محروم شد، اما چه بسیار مردان الهی بودند که حتی سایه مادر را نیز بر سر نداشتند، زیرا خداوند هر آنکه بخواهد انتخاب و به راه راست هدایت می کند.

مادرش از ابتدا او را با خدا و رسول و اهل بیت (علیهم السلام) مأنوس ساخت و این آغاز راه پاکش بود. مهران با مشاهده طغیان ملت مسلمان ایران بر طاغوت و طاغوتیان با اینکه هنوز کودکی یازده ساله بیش نبود به این طوفان خروشان پیوست.

او نیز مانند سایر جوانان این آب و خاک در اثنای انقلاب، با شخصیت الهی زمان خویش حضرت امام خمینی (ره) آشنا شد و به او خالصانه و نه عاقلانه بلکه متعبدانه دل بست چنان که بعد از عشق به دیدار

حق، کلام امامش بود که بعد ها او را به جبهه حق علیه باطل کشانید .
در همین دوران با کوشش و تلاش، تحصیل و طلب علم می کرد تا با ابزار دانش مدارج بالای انسانی را هر چه کامل تر ببیماید.
این شهید آسمانی به این علوم زمینی اکتفا نمی کرد و با پشتکار بسیار به کسب معارف حقه اسلام اهتمام می ورزید، در جلسات و مراسم مذهبی پیوسته و مدام حاضر می شد، از جمله جلسات حاج آقای حق شناس. همچنین به طور مستمر و در هر فرصتی به مطالعه کتب اسلامی از جمله کتب شهید مطهری، شهید دستغیب، اصول کافی و غیره می پرداخت.
مادرش می گوید: "بسیار علاقه داشت که علوم اسلامی را فرا بگیرد و بدین جهت مطالعه زیاد می کرد، شاید می دانست که فرصت بسیار کم است ."

سرانجام او پس از ۵ سال حضور در جبهه و دانشگاه با اقتدای به مولایش حسین(ع)، کربلایش شلمچه، عاشورايش کربلای ۵ شد و به رزایش که لقای پروردگارش و دیدار سالار شهیدان بود، رسید

مهران به مسأله خود سازی و جهاد با نفس و کسب فضائل و دوری از ردائیل اخلاقی توجه خاصی داشت به طوری که به گفته مادرش هیچگاه نماز شب و نماز اول وقتش ترک نشد و به طرز عجیبی از محفلی که در آن غیبت فرد مؤمنی می شد اجتناب می کرد.
مهران پس از پیروزی انقلاب به جبهه جهاد در عرصه سازندگی شتافت تا این راه بی پایان را هر چه بیشتر هموار سازد. او با صبر و استقامتی وصف ناپذیر در جهاد سازندگی در قسمت کشاورزی به مبارزه با فقر و بی عدالتی که نتیجه تلاش شیطان و حزب مغلوبش در زمان طاغوت بود مشغول بود تا اینکه با به راه افتادن بازی جدید شیطان بزرگ تاب تحمل فجایع، مظلوم و شرارت های آن را نیاورد و در سال ۶۱ در حالی که هنوز دانش آموز بود عزم جبهه جهاد کرد .

مهران در سال ۶۲ مدرک دیپلم خود را از دبیرستان مفید گرفت و در همان سال در رشته برق و الکترونیک دانشگاه صنعتی شریف قبول شد .

ورودش به دانشگاه نه تنها او را از جبهه ها دور نکرد بلکه با دوستانی آشنا شد که او را هر چه بیشتر به اهدافش نزدیک می کردند تا همه با هم به سوی عالم علوی سفر کنند.
پاکی چنان در او ظهور کرده بود که کم اعتقاد ترین آدم ها معترف به نور متبلور شده در وجودش بودند .
سرانجام او پس از ۵ سال حضور در جبهه و دانشگاه با اقتدای به مولایش حسین(ع)، کربلایش شلمچه، عاشورايش کربلای ۵ شد و به آرزایش که لقای پروردگارش و دیدار سالار شهیدان بود، رسید.

روحش شاد و یادش گرامی



منابع:

پایگاه خبری تهران پرس

آیه های انتظار